

بررسی جایگاه مبتدا در فارسی بر پایه برنامه کمینه‌گرا

علی درزی^۱
راضیه مهدی بیرقدار^۲

چکیده

در این مقاله دو دیدگاه هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) و کریمی (۲۰۰۵) در مورد انشقاق گروه متمم‌ساز (CP) و فرافکن‌های تحت تسلط آن را در ارتباط با جایگاه سازه مبتدا در زبان فارسی مورد بحث قرار می‌دهیم. در حالی که هر دو رویکرد قائل به وجود دو فرافکن بیشینه نقشی تأکید (FocP) و مبتدا (TopP) بین دو گروه متمم‌ساز و گروه فعلی‌اند، اما از دو جهت نیز با یکدیگر متفاوت هستند. تفاوت نخست آن که کریمی جایگاه شاخص گروه زمان [spec TP] را جایگاه آن چیزی می‌داند که از آن به‌عنوان مبتدای پس زمینه (background topic) یاد می‌کند، در حالی که این جایگاه از نظر هگمن و گوئرون جایگاه فاعل است. تفاوت دوم آن که در فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز پیشنهادی هگمن و گوئرون در فاصله بین گروه متمم‌ساز و گروه تصریف یا گروه زمان دو فرافکن بیشینه مبتدا وجود دارد که فرافکن مبتدای پایین‌تر خاصیت بازگشتی (recursive) دارد، در حالی که در تحلیل کریمی تنها یک فرافکن بیشینه نقشی مبتدا وجود دارد. بر این اساس، طبق تحلیل کریمی در جملات دارای دو مبتدا، مبتدای جدید (shifted topic) در جایگاه شاخص گروه مبتدا و دیگری در جایگاه شاخص گروه زمان قرار دارند، در حالی که طبق تحلیل هگمن و گوئرون هر یک از سازه‌های مبتدا در یکی از دو جایگاه شاخص گروه مبتدا واقع می‌شود. در این مقاله با استفاده از حرکت گروه‌های اسمی نا-مشخص (non-specific) در

ساخت‌های دارای سازه تأکیدی و نیز تطابق آن با فعل نشان خواهیم داد که تحلیل هگمن و گوئرون از کفایت بیشتری برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: مبتدا، گروه مبتدا، تأکید، گروه تأکید

۱. مقدمه

محل فرود سازه مبتدا و فرافکن‌های نقشی درون جمله از مواردی است که زبان‌شناسان درباره آن اتفاق نظر ندارند و تاکنون تحلیل‌های متعددی در مورد آن ارائه شده است. در این مقاله به معرفی دو پیشنهاد در مورد انشقاق گروه متمم‌ساز و بررسی آنها در رابطه با فرایند مبتداسازی در زبان فارسی می‌پردازیم. اما قبل از آن لازم است مفهوم مورد نظر از مبتدا و فرایند مبتداسازی در این مقاله ارائه گردد. هلیدی (۱۹۸۵) مبتدا را اولین سازه جمله در نظر می‌گیرد. وی در بررسی ساختار پیامی جملات خبری از دو نوع مبتدا تحت عناوین مبتدای بی‌نشان و نشان‌دار بحث می‌کند. مبتدای بی‌نشان مبتدایی است که بر فاعل جمله مورد نظر منطبق است. در مواردی که اولین سازه جمله، سازه‌ای غیر از فاعل باشد، مبتدا نشان‌دار خواهد بود. اما در تحلیل‌های صوری منظور از مبتدا سازه‌ای است که صرفاً در نتیجه فرایند مبتداسازی به ابتدای جمله منتقل شده است (هگمن و گوئرون ۱۹۹۹). در این فرایند، سازه‌ای که از قبل در متن وجود داشته است و حاوی اطلاعات کهنه است در آغاز جمله قرار می‌گیرد. وجود مفهوم درباره‌گی (aboutness) در مبتدا مورد اتفاق نظر بسیاری از زبان‌شناسان از جمله لامبرشت (۱۹۹۶)، لاینز (۱۹۹۹)، ون‌لین و لاپلا (۱۹۹۷)، هگمن و گوئرون (۱۹۹۹)، و هلیدی (۱۹۸۵) است. این مفهوم در زبان‌های مختلف به صورت‌های متفاوتی متجلی می‌گردد. به‌عنوان مثال این مفهوم در زبان انگلیسی گاه به صورت عبارات *as for* و *about* قبل از مبتدا و در زبان ژاپنی و کره‌ای به ترتیب به وسیله تکواژهای *wa* - و *nun* (n) - بعد از سازه مبتدا بیان می‌شود (هلیدی ۱۹۸۵). دبیرمقدم (۱۳۶۹) ضمن قائل شدن به دو نوع مبتدای اولیه و ثانویه در زبان فارسی، مبتدای ثانویه را دارای نشانه صوری الزامی را می‌داند.^۱ در برخی از زبان‌ها همبسته صوری مبتدا جنبه آوایی دارد؛ برای مثال در زبان انگلیسی مبتدا همواره از نظر نوای گفتار از سایر بخش‌های جمله مجزاست (هگمن و گوئرون ۱۹۹۹). هلیدی (۱۹۸۵) نیز معتقد است این وضعیت به‌ویژه در مورد مبتداها نشان‌دار مشاهده می‌شود. همبسته آوایی مبتدا در زبان فارسی طبق نظر درزی (۱۹۹۶) مکث است. دبیرمقدم (۱۳۶۹) معتقد است که فرایند دخیل در خروج سازه‌ها از درون ساخت‌های فکاضافه (clitic left dislocation)، جملات مرکب ارتقایی و جملات مرکب غیرارتقایی، فرایند واحد مبتداسازی است، اما درزی^۲ (۱۹۹۶، ۱۳۸۵) نشان می‌دهد که سازه منفک شده در ساخت فکاضافه برخلاف سازه مبتدا، حاصل جابجایی نیست و به علاوه فرایند دخیل در خروج سازه‌ها از درون ساخت ارتقایی نیز فرایند واحدی نیست.

با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله منظور از مبتدا سازه‌ای است که علاوه بر داشتن مفهوم درباره‌گی و همبسته آوایی مکث، در نتیجه فرایند مبتداسازی به ابتدای جمله جابجا شده باشد.

در ادامه در بخش دو انتقال سازه مبتدا را به جایگاه شاخص گروه متمم‌ساز مطرح خواهیم کرد و خواهیم دید که این تحلیل پاسخگوی توالی متمم‌ساز-سازه مبتدا در جملات درونه زبان فارسی نیست. در بخش سه به بررسی و رد تحلیل مبتنی بر اتصال سازه مبتدا به گروه تصریف (inflectional phrase/IP) می‌پردازیم. در بخش چهار فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز را از دو دیدگاه کریمی (۲۰۰۵) و هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) مطرح خواهیم کرد و به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو رویکرد خواهیم پرداخت. در بخش پنج نشان خواهیم داد شواهد تجربی زبان فارسی از تحلیل هگمن و گوئرون حمایت می‌کند. در بخش شش خلاصه و نتیجه مقاله ارائه می‌گردد.

۲. حرکت به جایگاه شاخص گروه متمم‌ساز

اجر (۲۰۰۳) در چارچوب برنامه کمینه‌گرا به منظور تبیین ترتیب خطی سازه‌های جمله در زبان‌های V_2 قائل به وجود یک ویژگی تعبیرناپذیر قوی [u top] بر روی هسته متمم‌ساز می‌شود که انگیزه حرکت سازه مبتدا به جایگاه شاخص گروه متمم‌ساز به منظور بازبینی آن است. در زبان‌های V_2 که غالباً زبان‌های ژرمنی هستند، فعل جملات پایه همیشه در جایگاه دومین سازه واقع می‌شود. به‌عنوان مثال به جملات (۱) تا (۳) در زبان آلمانی توجه کنید. در این جملات سازه مبتدا به صورت کج‌نویسی و فعل خودایستا به صورت سیاه نشان داده شده است.

- (1) *Ich las schon letztes Jahr diesen Roman.*
I read already last year this book
"I read this book already last year."
- (2) *Diesen Roman las ich schon letztes Jahr.*
this book I read already last year
"I read this book already last year."
- (3) *schon letztes Jahr las ich diesen Roman.*
already last year read I this book
"I read this book already last year."

(اجر ۲۰۰۳: ۳۲۹)

تبیین اجر (۲۰۰۳) از واقع شدن فعل در جایگاه دومین سازه جملات پایه خبری آن است که در زبان آلمانی، مانند زبان انگلیسی، ویژگی تعبیرناپذیر نوع بند [u clause-type] در هسته زمان (T) توسط ویژگی تعبیرپذیر [decl] در هسته متمم‌ساز ارزش‌گذاری می‌شود، اما در زبان آلمانی برخلاف زبان انگلیسی ویژگی تعبیرپذیر [decl] در هسته متمم‌ساز ویژگی تعبیرناپذیر نوع بند [u clause-type] در هسته زمان را به صورت یک ویژگی قوی ارزش‌گذاری می‌کند و در نتیجه منجر به جابجایی و اتصال آن به هسته متمم‌ساز می‌گردد. طبق نظر اجر (۲۰۰۳) سازه‌های *Ich* , *Diesen Roman* و *schon letztes Jahr* در ابتدای جملات (۱) تا (۳) مبتدا محسوب می‌شوند. وی این سازه‌ها را دارای ویژگی تعبیرپذیر مبتدا [top] می‌داند که به منظور بازبینی

ویژگی تعبیرناپذیر قوی [u top] موجود بر روی هسته متمم‌ساز به جایگاه شاخص این گروه نحوی جابجا شده‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، در قالب تحلیل اجر (۲۰۰۳) در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، شاید بتوان گفت هسته گروه متمم‌ساز جملات پایه در زبان فارسی، مانند زبان آلمانی، دارای ویژگی تعبیرناپذیر قوی [u top] است و انگیزه جابجایی سازه مبتدا به جایگاه شاخص گروه متمم‌ساز بازبینی این ویژگی است.

غلامعلی‌زاده (۱۳۷۲) تحلیلی مشابه در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی ارائه کرده است. وی معتقد است فرایند مبتداسازی در زبان فارسی آنچه را که در متون زبان‌شناسی تحت عنوان مبتداسازی، قلب‌نحوی و جابجایی پرسش‌واژه مطرح شده است در بر می‌گیرد و این فرایند همانند گشتار حرکت پرسش‌واژه، سازه مبتدا را به جایگاه شاخص گروه متمم‌ساز یا به تعبیر وی به جایگاه تمایزگر پیوند انتقال می‌دهد. وی در تعیین محل فرود سازه مبتدا توجه خود را صرفاً به انتقال این سازه به ابتدای جملات ساده مانند (۴) و جملات مرکب مانند (۵) معطوف نموده است. در این جملات، سازه‌های به آنها و کتاب را طبق تحلیل غلامعلی‌زاده (۱۳۷۲) پس از حرکت، در جایگاه شاخص گروه متمم‌ساز جای گرفته‌اند.

(۴) CP به آنها [C' آیا IP رئیس اداره] — پاداش داد [] (غلامعلی‌زاده ۱۳۷۲ : ۱۳۱)

(۵) CP کتاب را [C' آیا IP او گفت] که CP [IP می‌توان از کتابفروشی‌های جلوی دانشگاه تهیه کرد] []

(غلامعلی‌زاده ۱۳۷۲ : ۱۳۱)^۳

اما در قالب تحلیل غلامعلی‌زاده (۱۳۷۲) نمی‌توان وجود جملات درونه‌ای زبان فارسی را که همزمان دارای متمم‌ساز که و سازه مبتدا هستند تبیین نمود. در جملات درونه‌ای زبان فارسی مانند (۶)، سازه مبتداسازی شده به آنها پس از متمم‌ساز که قرار گرفته است و به همین جهت نمی‌توان فرض کرد که در این جملات سازه مبتدا به جایگاه شاخص گروه متمم‌ساز جابجا شده است، زیرا در این صورت بر طبق ساخت درونی گروه متمم‌ساز، عنصر متمم‌ساز باید پس از سازه مبتدا قرار بگیرد، درحالی‌که توالی مبتدا- عنصر متمم‌ساز در زبان فارسی منجر به تولید جملات غیردستوری مانند (۷) خواهد شد.

(۶) رضا تعجب کرد که به آنها رئیس اداره پاداش داد.

(۷) * رضا تعجب کرد که آنها که رئیس اداره پاداش داد.

بنابراین با توجه به نادستوری بودن جمله (۷) و جملات دیگری از این دست، در زبان فارسی نمی‌توان فرض کرد که سازه مبتدا به جایگاه شاخص گروه متمم‌ساز جابجا شده است.^۴

ذکر این نکته ضروری است که غلامعلی‌زاده (۱۳۷۲) در اشاره‌ای مختصر به آن دسته از جملات درونه‌ای زبان فارسی که دارای متمم‌ساز که و سازه مبتدا هستند، این توضیح را اضافه می‌کند که بند درونه‌ای در این نوع جملات همانند بند درونه‌ای در جملات موصولی، فاقد جایگاه شاخص گروه متمم‌ساز است. به عبارت دیگر، محل فرود سازه مبتدا نمی‌تواند شاخص گروه متمم‌ساز باشد. اما وی اشاره نمی‌کند که محل فرود سازه مبتداسازی شده در بند درونه‌ای جملاتی مانند (۷) چه جایگاهی است.

۳. اتصال به گروه تصریف

اتصال به گروه تصریف یکی دیگر از تحلیل‌های ارائه شده برای تعیین محل فرود سازه مبتدا در زبان فارسی است. کریمی (۱۹۸۹) محل فرود سازه مبتدا را در جملات ساده اتصال به گروه تصریف می‌داند، اما در مورد محل فرود سازه مبتدا در جملات درونه سخنی به میان نیاورده است. خرمایی (۱۳۸۰) نیز با در نظر گرفتن جمله (۸). الف) از دبیرمقدم (۱۳۶۹)، معتقد است سازه مبتداسازی شده در (۸. ب) و (۸. ج) به گروه تصریف متصل شده است. طبق نظر وی فرایند مبتداسازی گاهی در قلمرو بنددرونه (۸. ب) و گاهی در قلمرو بند پایه (۸. ج) صورت می‌گیرد.

(۸) الف. من باعث شدم که علی خونه‌رُ نفروشد.

ب. من باعث شدم که خونه رُ i، علی — i نفروشد.

ج. علی رُ i من باعث شدم که — i خونه‌رُ نفروشد.

(دبیرمقدم ۱۳۶۹، به نقل از خرمایی ۱۳۸۰: ۶۳)

خرمایی (۱۳۸۰) با توجه به نظر ردفور (۱۹۸۸) مبنی بر تکرارپذیری فرایند اتصال، در مواردی که بیش از یک سازه مبتدا به ابتدای جمله منتقل شود و یا سازه مبتدا اولین سازه جمله نباشد، محل فرود دیگر سازه‌های مبتدا را نیز اتصال به گروه تصریف می‌داند. براین اساس، در جمله (۹. الف) هر دو سازه علی‌رُ و در این موقعیت طبق (۹. ب) به گروه تصریف متصل می‌شوند.

(۹) الف. علی‌رُ در این موقعیت حسن کشته است.

ب. [IP علی رُ i در این موقعیت z [IP حسن t_i t_j کشته است]] .

(خرمایی ۱۳۸۰: ۶۵)

اگرچه تحلیل مبتنی بر اتصال سازه مبتدا به گروه تصریف مشکل توالی متمم‌ساز-سازه مبتدا را در جملات درونه فارسی که در تحلیل غلامعلی‌زاده (۱۳۷۲) بدون پاسخ مانده بود، حل می‌کند، اما در ادامه نشان خواهیم داد که طبق نظر دن‌دیکن (۲۰۰۶) هر گونه تحلیل مبتنی بر اتصال در مورد محل فرود سازه مبتدا رد می‌شود.

دن‌دیکن معتقد است هرگونه رابطه اسنادی (predicational relation) به صورت یک فرافکن بیشینه نقشی به نام گروه رابط (relator phrase) بازنمایی می‌شود که هسته آن با توجه به زبان‌های مختلف و بافت‌های مختلف می‌تواند به صورت عناصر متفاوتی نشان داده شود یا اصلاً تظاهر آوایی نداشته باشد. این هسته نقشی باعث ایجاد رابطه معنایی اسنادی بین عناصر موجود در جایگاه‌های شاخص و متمم فرافکن بیشینه آن می‌شود. طبق نظر دن‌دیکن (۲۰۰۶) رابطه بین مبتدا و خبر نیز تجلی یک رابطه اسنادی است. براین اساس، رابطه یاد شده نیز بایستی به وسیله یک فرافکن بیشینه نقشی رابط بازنموده شود که هسته آن رابط میان مبتدا در جایگاه شاخص و خبر در جایگاه متمم خواهد بود. وی به‌عنوان شاهدهی بر این مدعا به نقل از چرچوارد (۱۹۴۰) نشان می‌دهد در زبان رتومایی^۵ (Rotuman) سازه *ne* در عبارت (۱۰ الف) به قیاس با *of* یعنی همتای انگلیسی آن در عبارت *the city of London* بیانگر یک رابطه اسنادی در درون گروه اسمی است. همین سازه در عبارت

(۱۰ب) بیانگر رابطه اسنادی بین مملوک یعنی *the canoe* و مالک یعنی *my child* است و در عبارت (۱۰.ج) بیانگر رابطه اسنادی بین بند موصولی در مقام گزاره و هسته اسمی *man* در مقام نهاد است.

- (10) a. te ne ʔofat.
 thing NE joy.SG
 “A matter of joy”
 b. vak ne ʔotouleʔ ta.
 canoe NE my child SG.DEF
 “the canoe of my child, my child’s canoe”
 c. faat ne leum ʔeasa.
 ma.SG NE come yesterday.DEF
 “the man who came yesterday”

(دن دیکن ۲۰۰۶: ۲۶)

با توجه به آنچه گفته شد، دن دیکن (۲۰۰۶) سازه *ne* در هر سه گروه اسمی مثال (۱۰) را تجلی رابطه اسنادی می‌داند. به همین قیاس وی نتیجه می‌گیرد که وجود *ne* در جملاتی مانند (۱۱.الف) و (۱۱.ب) نیز بیانگر رابطه اسنادی است.^۶ بدین ترتیب *the district* در جمله (۱۱.ب) سازه مبتدا و بقیه جمله خبری است که درباره آن داده شده است.^۷

- (11) a. fa ta ne popot pau ʔeʔonʔiʔ.
 Man SG.DEF NE busy very at present
 “The man is very busy at present.”
 b. ituʔ ta ne fa ta re.
 district SG.DEF NE man SG.DEF do
 “the district, the man did”

(دن دیکن ۲۰۰۶: ۲۶)

بنابر نظر دن دیکن (۲۰۰۶)، با توجه به وجود رابطه اسنادی در جملاتی که تحت تاثیر فرایند مبتداسازی واقع شده‌اند و نیاز به وجود یک هسته برای بیان این رابطه نمی‌توان تحلیل مبتنی بر اتصال سازه مبتدا به گروه تصریف را پذیرفت.

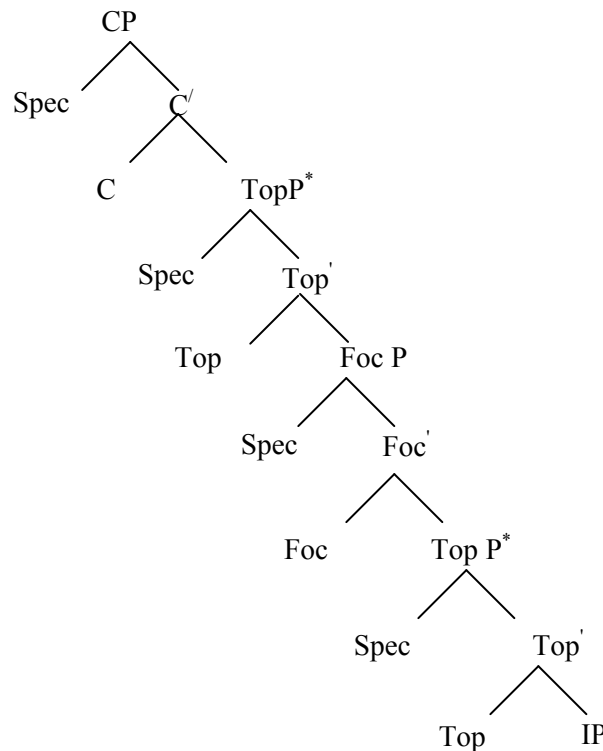
۴. فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز

بر اساس فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز، همانگونه که گروه تصریف به گروه تطابق (AgrP) و گروه زمان تقسیم شده است، گروه متمم‌ساز نیز در بردارنده فرافکن‌های نقشی دیگری مانند فرافکن بیشینه تأکید و فرافکن بیشینه مبتدا است. در ادامه فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز براساس آراء هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) و کریمی (۲۰۰۵) معرفی و بررسی می‌شود.

۴-۱. بررسی فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز از دیدگاه هگمن و گوئرون

در فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز، میان گروه متمم‌ساز و گروه تصریف، فرافکن‌های بیشینه تأکید و مبتدا قرار دارد. این فرافکن‌های بیشینه طبق نمودار (۱) به گروه تصریف تسلط دارند ولی خود تحت تسلط گروه متمم‌ساز هستند و بدین ترتیب بخشی از لایه متمم‌ساز محسوب می‌شوند. هسته گروه مبتدا دارای ویژگی [مبتدا] و شاخص آن جایگاه عنصری است که تحت فرایند مبتداسازی قرار می‌گیرند و مبتدا نام دارند. هسته گروه تأکید نیز دارای ویژگی [تأکید] و شاخص آن جایگاه عنصری است که تحت فرایند تأکیدگذاری قرار گرفته‌اند.^۸

(۱۲)



نمودار (۱) به نقل از هگمن و گوئرون (۱۹۹۷: ۵۲۷)

وجود دو گروه مبتدا در این نمودار که یکی پیش از گروه تأکید و دیگری پس از آن قرار دارد تفاوت توالی سازه‌های مبتدا و تأکیدی در زبان‌های مختلف را تبیین می‌کند.

به پیروی از هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) و با استفاده از فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز، قائل به آن می‌شویم که سازه مبتدا می‌تواند در جایگاه شاخص گروه مبتدا در قبل یا بعد از گروه تأکید واقع شود. براساس این فرضیه توالی متمم‌ساز-سازه مبتدا را در جملات درونه زبان فارسی نیز به خوبی می‌توان تبیین کرد. در چارچوب فرضیه فوق نمایش ساختاری بند درونه در جمله (۱۲) به صورت (۱۳) خواهد بود.

(۱۲) لیلا نمی‌دانست که برای مریم لاله کتاب را خریده بود.

(۱۳) [CP [C که] [TopP [i برای مریم] [Top' [IP [lale کتاب را t_i خریده بود]]]]].

طبق ساخت (۱۳)، که در جایگاه متمم‌ساز و سازه مبتدای برای مریم پس از حرکت و برجای نهادن رد، در جایگاه شاخص گروه مبتدا جای می‌گیرد.^۹ با استفاده از تحلیل فوق، توالی متمم‌ساز-سازه مبتدا در جملات درونه زبان فارسی تبیین می‌شود. حال باید بررسی کرد که تحلیل مبتنی بر فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز چگونه پدیده حذف را تبیین می‌نماید.

به نظر می‌رسد در جملاتی که متمم‌ساز که در آنها وجود ندارد می‌توان سازه مبتدا و جمله پس از آن را حذف کرد. به عنوان مثال به جمله (۱۴) توجه کنید که در آن مبتدا و سازه پس از آن حذف شده‌اند. ساخت این جمله بر مبنای فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز (هگمن و گوئرون ۱۹۹۹) به صورت (۱۵) نشان داده می‌شود.

(۱۴) لیلا نمی‌دانست برای مریم لاله کتاب را خریده بود ولی من می‌دانستم.

(۱۵) لیلا نمی‌دانست [CP] TopP برای مریم [i Top] IP لاله کتاب را t_i خریده بود [] ولی من می‌دانستم \emptyset
 حال اگر در این جمله متمم‌ساز که را درج کنیم، دیگر نمی‌توان سازه مبتدا و جمله پس از آن را حذف کرد. این وضعیت در ساخت (۱۶) نشان داده شده است.

(۱۶) * لیلا نمی‌دانست [CP] C که [TopP] برای مریم [i Top] IP لاله کتاب را t_i خریده بود []
 ولی من می‌دانستم [CP] C که \emptyset .

جمله نادرستی (۱۶) نشان می‌دهد که در زبان فارسی حذف گروه مبتدا امکان‌پذیر نیست. بنابراین در جمله دستوری (۱۵) نیز پدیده حذف باید بر گروه نحوی دیگری بجز گروه مبتدا اعمال شده باشد. می‌توان چنین فرض کرد که در این جمله سازه حذف شده در اصل گروه متمم‌ساز است و نه گروه مبتدا. وضعیت مشابهی نیز در جمله نادرستی (۱۷) مشاهده می‌شود. براساس فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز (هگمن و گوئرون ۱۹۹۹) جملاتی مانند جمله (۱۷) که دارای بیش از یک مبتدا هستند، دارای ساختی مانند ساخت (۱۸) خواهند بود.

(۱۷) * رضا دیروز فهمید علی را در این موقعیت حسن کشته است ولی حسین امروز فهمید علی را.

(۱۸) * رضا دیروز فهمید [CP] TopP1 علی را [i Top] TopP2 در این موقعیت [j Top] IP حسن t_j t_i کشته است []
 ولی حسین امروز فهمید [CP] TopP1 علی را \emptyset .

در مثال (۱۸) TopP2 از بند همپایه دوم حذف شده است و جمله حاصل نادرستی است، ولی در جمله (۱۹) زنجیره به ظاهر حاصل از حذف TopP1 دستوری است.

(۱۹) رضا دیروز فهمید [CP] TopP1 علی را [i Top] TopP2 در این موقعیت [j Top] IP حسن t_j t_i کشته است []
 ولی حسین امروز فهمید \emptyset .

چنانچه بار دیگر در جمله (۱۹) قبل از TopP1 متمم‌ساز که را اضافه کنیم، زنجیره حاصل غیر دستوری خواهد شد مانند جمله (۲۰). بنابراین در جمله دستوری (۱۹) نیز قاعدتاً پدیده حذف باید بر گره دیگری به جز TopP1 اعمال شده باشد. بنابراین می‌توان به این نتیجه دست یافت که در زبان فارسی حذف TopP، برخلاف CP امکان‌پذیر نیست.

(۲۰) * رضا دیروز فهمید [CP] C که [CP] TopP1 علی را [i Top] TopP2 در این موقعیت [i Top] IP حسن t_j t_i کشته است []
 ولی حسین امروز فهمید [CP] C که \emptyset .

تا اینجا ملاحظه شد که تعیین محل فرود سازه مبتدا در زبان فارسی بر مبنای رویکرد هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) از فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز، مشکلات تحلیل‌های پیشین را ندارد و پدیده حذف را نیز به راحتی تبیین می‌کند. در ادامه خواهیم دید با استفاده از این تحلیل می‌توان محل فرود سازه مبتدا و عبارت پرسشی را در جملات درونه پرسشی نیز به راحتی تبیین کرد و این خود شاهدی دیگر بر مزیت این تحلیل در زبان فارسی است.

بر اساس فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز (هگمن و گوئرون ۱۹۹۹) ساخت بند درونه‌ای در جملات (۲۱. الف) و (۲۱. ب) به ترتیب به صورت بازنمایی (۲۲) و (۲۳) خواهد بود. در هر دو بازنمایی، جایگاه سازه مبتدای آن کتاب را، شاخص گروه مبتدا و جایگاه عبارت پرسشی برای کی شاخص گروه تاکید است با این تفاوت که در بازنمایی (۲۲) گروه مبتدا قبل از گروه تاکید ولی در بازنمایی (۲۳) بعد از گروه تاکید قرار می‌گیرد.

(۲۱) الف. مریم می‌خواست بداند که آن کتاب را برای کی حسن خرید.

ب. مریم می‌خواست بداند که برای کی آن کتاب را حسن خرید.

(۲۲) CP که [TopP آن کتاب را i [FocP برای کی z [IP حسن ti tj خرید]]].

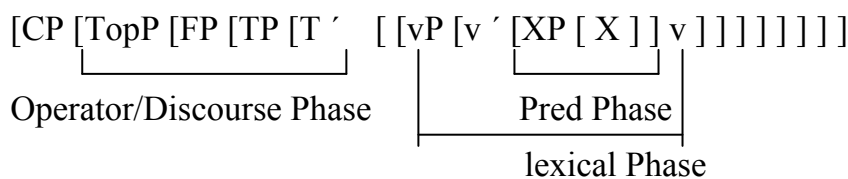
(۲۳) CP که [FocP برای کی z [TopP آن کتاب را i [IP حسن ti tj خرید]]].

بنابراین امکان تبیین جایگاه سازه مبتدا در جملات درونه پرسشی زبان فارسی در چارچوب فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز خود شاهدی بر کارآمدی این فرضیه در زبان فارسی است.

۴-۲. بررسی فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز از دیدگاه کریمی

کریمی (۲۰۰۵)، مانند هگمن و گوئرون (۱۹۹۹)، گروه متمم‌ساز را شامل دو فرافکن بیشینه نقشی تأکید و مبتدا می‌داند. وی ساختار جمله را طبق بازنمایی (۲۴) به دو دامنه واژگانی و دامنه نقشی کلامی تقسیم می‌کند. طبق این نمودار تمامی فرافکن‌های مسلط بر VP شامل فرافکن بیشینه زمان (TP)، فرافکن بیشینه مبتدا (TopP)، فرافکن بیشینه تأکید (FP)، و فرافکن بیشینه متمم‌ساز (CP) در دامنه نقشی کلامی جمله واقع می‌شوند. طبق نظر کریمی (۲۰۰۵) در این بازنمایی جایگاه شاخص گروه زمان یک جایگاه غیرموضوع^{۱۰} است و حرکت به این جایگاه نیز یک حرکت غیرموضوع محسوب می‌شود. در چارچوب رویکرد کمینه‌گرا، سازه مبتدا دارای ویژگی تعبیرپذیر [Top] است و علاوه بر هسته گروه مبتدا هسته گروه زمان نیز می‌تواند دارای ویژگی تعبیرناپذیر [u Topic] باشد.^{۱۱} انگیزه جابجایی سازه مبتدا به جایگاه شاخص این دو فرافکن نقش‌نما بازبینی این ویژگی تعبیرناپذیر است.

(۲۴) تقسیم ساخت جمله به دو دامنه واژگانی و دامنه نقشی کلامی



(کریمی ۲۰۰۵: ۱۲۲)

همانگونه که قبلاً خاطر نشان کردیم، کریمی (۲۰۰۵) قائل به وجود دو نوع مبتدا در زبان فارسی می‌شود که عبارتند از مبتدای جدید و مبتدای پس‌زمینه. جایگاه این دو نوع مبتدا به ترتیب شاخص گروه مبتدا و شاخص گروه زمان است. در ادامه به معرفی اجمالی این دو نوع مبتدا می‌پردازیم.

(الف) مبتدای جدید: طبق نظر کریمی (۲۰۰۵) در جمله (۲۶) توجه مخاطب از کتابا به کیمیا تغییر کرده است. بر این اساس وی کیمیا را مبتدای جدید می‌نامد.

(۲۵) کتابا چی شد؟

(۲۶) کیمیا اونا رُ دیروز به من داد.

(ب) مبتدای پس‌زمینه: در مقابل، در جمله (۲۶) از اونا که مرجع آن گروه اسمی کتابا است، قبلاً در بافت کلام در جمله (۲۵) یاد شده است و تغییر توجه به آن نیز دیده نمی‌شود. بر این اساس کریمی (۲۰۰۵: ۱۲۹) آن را مبتدای پس‌زمینه می‌نامد. طبق نظر وی محل فرود مبتدای جدید شاخص گروه مبتدا و محل فرود مبتدای پس‌زمینه شاخص گروه زمان است، منتهی در صورت عدم وجود مبتدای جدید، محل فرود مبتدای پس‌زمینه شاخص گروه مبتدا خواهد بود.

با توجه به آنچه گفته شد، شباهت دو رویکرد مطرح شده هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) و کریمی (۲۰۰۵) در فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز قائل شدن به وجود فراقکن‌های بیشینه نقشی تأکید و مبتدا در فاصله میان دو گروه متمم‌ساز و گروه زمان است. اما این دو رویکرد از دو جهت با یکدیگر متفاوت هستند. تفاوت نخست آن است که کریمی (۲۰۰۵) برخلاف هگمن و گوئرون (۱۹۹۹)، جایگاه شاخص گروه زمان (TP) یا گروه تصریف (IP) را یک جایگاه غیرموضوع و حرکت به این جایگاه را نیز یک حرکت غیرموضوع می‌داند. وی معتقد است که حرکت فاعل به جایگاه شاخص گروه زمان در زبان فارسی به منظور بازبینی مشخصه تعریف قوی [u D*] نیست. تفاوت دوم آن است که در حالی که در فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز مطرح شده توسط هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) در فاصله بین گروه متمم‌ساز و گروه تصریف (یا گروه زمان) دو فراقکن بیشینه نقشی مبتدا وجود دارد، در فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز مطرح شده توسط کریمی (۲۰۰۵) در فاصله بین گروه متمم‌ساز و گروه زمان (یا گروه تصریف) تنها یک فراقکن بیشینه نقشی مبتدا وجود دارد. بر این اساس، طبق تحلیل کریمی (۲۰۰۵) هرگاه در زبان فارسی در یک جمله دو سازه مبتدا وجود داشته باشد، یکی در جایگاه شاخص گروه مبتدا واقع می‌شود (مبتدای جدید) و دیگری در جایگاه شاخص گروه زمان (مبتدای پس‌زمینه). در حالی که طبق تحلیل هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) هر یک از سازه‌های مبتدا در یکی از دو جایگاه شاخص گروه مبتدا واقع می‌شوند.

در ادامه به بررسی فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز مطرح شده توسط کریمی (۲۰۰۵) در ساخت جملات دارای سازه مبتدا در زبان فارسی می‌پردازیم. در قالب آراء کریمی نمایش ساختاری بند درونه در جملاتی مانند جمله (۱۴) به صورت (۲۷) در زیر خواهد بود. در این نمودار گروه حرف اضافه‌ای برای مریم مبتدای جدید است که به جایگاه شاخص گروه مبتدا جابجا شده است و گروه اسمی لاله مبتدای پس‌زمینه است که به جایگاه شاخص گروه زمان جابجا شده است.

(۲۷) [CP] TopP برای مریم j [TP لاله i [همیشه [t j t_i کتاب می‌خرد]]].

به پیروی از کریمی (۲۰۰۵)، شاهدی که می‌توان در تایید جایجایی گروه اسمی *لاله* به جایگاه شاخص گروه زمان ارائه کرد، استفاده از قیدهای فعلی (*lower adverbs*) یا به عبارت دیگر قیدهای متصل به *VP* است. کریمی (۲۰۰۵) به پیروی از چینکوئه (۱۹۹۹)، قیدهای زبان فارسی را به دو دسته قیدهای جمله (*higher adverbs*) و قیدهای فعلی تقسیم می‌کند. به عنوان نمونه‌ای از قیدهای جمله می‌توان به قیدهایی همچون *عملاً*، *خوشبختانه*، *ظاهراً*، *احتمالاً* و به عنوان نمونه‌ای از قیدهای فعلی می‌توان به قیدهایی همچون *زیرکانه*، *ناگهان*، همیشه اشاره کرد. طبق نظر کریمی (۲۰۰۵) محل درج قیدهای فعلی، همان‌طور که در بازنمایی (۲۸) ملاحظه می‌شود، اتصال به *VP* و محل درج قیدهای جمله می‌تواند اتصال به *VP*، *TP*، و یا *TopP* باشد.

(28) [CP (Hadv) [TopP (Hadv) [TP (Hadv) (Ladv) [vP]]]]

(کریمی: ۱۲۹: ۲۰۰۵)

با توجه به آنچه گفته شد، در جمله (۲۷)، قرار گرفتن قید فعلی همیشه در جایگاه اتصال به *VP* و بعد از گروه اسمی *لاله* نشان دهنده آنست که این گروه اسمی در جایگاه شاخص *TP* قرار دارد و نه در جایگاه شاخص *VP*. بر اساس تحلیل کریمی (۲۰۰۵)، جملاتی مانند جمله (۱۸) دارای ساختی مانند ساخت (۲۹) در زیر خواهند بود. در این نمودار گروه اسمی *علی* را مبتدای جدید و گروه حرف اضافه در *این* موقعیت مبتدای پس‌زمینه محسوب می‌شوند که به ترتیب در جایگاه شاخص گروه مبتدا و شاخص گروه زمان واقع شده‌اند.^{۱۲}

(۲۹) رضا دیروز فهمید [CP [TopP علی را] i [TP در این موقعیت i [vP حسن t_i z کشته است]]]

ولی حسین امروز فهمید.

برخلاف فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز مطرح شده توسط هگمن و گوئرون (۱۹۹۹)، در ساخت (۲۹) گروه اسمی *حسن* نمی‌تواند در شاخص *IP* (*TP*) باشد چراکه مبتدای پس‌زمینه یعنی گروه حرف اضافه‌ای در *این* موقعیت قبلاً این جایگاه را پر کرده است.

با استفاده از تحلیل کریمی (۲۰۰۵) از فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز، محل فرود سازه مبتدا و عبارت پرسشی را در جملات درونه پرسشی نیز می‌توان تبیین کرد. بر اساس این فرضیه ساخت بند درونه در جملاتی مانند جملات (۲۱. الف) و (۲۱. ب) به صورت (۳۰) و (۳۱) خواهد بود. در ساخت (۳۰) گروه اسمی *آن کتاب را* در شاخص گروه مبتدا قرار می‌گیرد و گروه اسمی *حسن* می‌تواند در شاخص *VP* یا *TP* واقع شود. در حالی که در ساخت (۳۱) گروه اسمی *آن کتاب را* در شاخص گروه زمان قرار می‌گیرد و گروه اسمی *حسن* تنها می‌تواند در شاخص *VP* واقع شود، چرا که جایگاه شاخص از قبل پر شده است.

(۳۰) [CP که [TopP آن کتاب را] i [Foc P برای کی] z [vP/TP حسن t_i خرید]]]

(۳۱) [CP که [Foc P برای کی] z [TP آن کتاب را] i [vP حسن t_i خرید]]]

بدین ترتیب، در قالب تحلیل کریمی (۲۰۰۵) بر مبنای نمودار تقسیم جمله به دو دامنه واژگانی و دامنه نقشی -

کلامی در (۲۴)، ساخت بند درونه در جملاتی مانند جمله (۲۱) نیز تبیین می‌شود.

در این بخش به بررسی فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز از دو دیدگاه هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) و کریمی (۲۰۰۵) پرداختیم و با استفاده از جملاتی که دارای دو سازه مبتدا هستند و همچنین جملات درونه پرسشی که دارای یک سازه مبتدا هستند نشان دادیم هیچ یک از دو رویکرد موجود نسبت به دیگری ارجحیت ندارد و به نظر می‌رسد باید عوامل دیگری را در مقایسه این دو فرضیه در نظر گرفت.

۵. جایجایی گروه اسمی نامشخص و تطابق اجباری فعل و فاعل نامشخص

در ادامه به بررسی ساخت جملاتی می‌پردازیم که برای رویکرد کریمی (۲۰۰۵) مشکل‌آفرین هستند و با استفاده از این جملات نشان خواهیم داد تحلیل وی برای تبیین این جملات به جرح و تعدیل نیاز دارد. کریمی (۲۰۰۵) معتقد است برخلاف سازه‌های مشخص، سازه‌های نامشخص موجود در دامنه واژگانی یعنی در گروه فعلی کوچک (VP)، فقط می‌توانند به‌عنوان یک عنصر تأکید به دامنه نقشی-کلامی جابه‌جا شوند. بر اساس این تحلیل، اگر جایگاه شاخص فرافکن بیشینه تأکید از قبل پر شده باشد، جایجایی یک سازه نامشخص از درون گروه فعلی به دامنه نقشی-کلامی بایستی منجر به جمله‌ای نادرستی گردد، زیرا جایگاه ساختاری مناسب و تهی برای فرود آن وجود ندارد. اما وجود جملاتی دستوری مانند جمله (۳۲) و (۳۳) که در آن جایگاه شاخص گروه تأکید با عبارات پرسشی پر شده و یک سازه نامشخص همچون دکتر و پلیس نیز از دامنه واژگانی به دامنه نقشی کلامی جابجا شده است، نشان می‌دهد که این پیش‌بینی درست در نمی‌آید.

(۳۲) [Foc P] با چه کسانی ز [XP پلیس i [VP همیشه t_i t_j برخورد تندی دارد]]؟

(۳۳) [Foc P] به چه افرادی ز [XP دکتر i [VP همیشه t_i t_j دستور رژیم غذایی می‌دهد]]؟

در جملات (۳۲) و (۳۳)، بنابر تحلیل کریمی (۲۰۰۵)، جایگاه شاخص گروه تأکید به ترتیب توسط عبارات پرسشی با چه کسانی و به چه افرادی پر شده است و قید فعلی همیشه در جایگاه اتصال به VP واقع است. طبق نظر کریمی (۲۰۰۵)، جایجایی گروه‌های اسمی نامشخص پلیس و دکتر از جایگاه اولیه خود در دامنه واژگانی، یعنی جایگاه شاخص Pred P / VP به دامنه نقشی-کلامی بایستی جملاتی نادرستی به دست دهد. خوش-ساختی این جملات نشان می‌دهد که در جملاتی از این دست، فاعل نامشخص مانند پلیس و دکتر احتمالاً در جایگاه شاخص گروه زمان واقع شده است.

اما در قالب تحلیل هگمن و گوئرون (۱۹۹۹)، طبق بازنمایی‌های (۳۴) و (۳۵)، عبارات پرسشی با چه کسانی و به چه افرادی در جایگاه شاخص گروه تأکید، قید فعلی همیشه در جایگاه اتصال به VP، و دو گروه اسمی نامشخص پلیس و دکتر در جایگاه شاخص گروه تصریف قرار می‌گیرند.

(۳۴) [Foc P] با چه کسانی ز [IP پلیس i [VP همیشه t_i t_j برخورد تندی دارد]]؟

(۳۵) [Foc P] به چه افرادی ز [IP دکتر i [VP همیشه t_i t_j دستور رژیم غذایی می‌دهد]]؟

بدین ترتیب براساس تحلیل هگمن و گوئرون (۱۹۹۹)، و برخلاف تحلیل کریمی (۲۰۰۵)، خوش‌ساختی جملاتی مانند جملات (۳۲) و (۳۳) که جایگاه شاخص گروه تأکید در آنها با یک عبارت پرسشی متممی پر شده است و دارای یک گروه اسمی نامشخص جابجا شده از جایگاه دامنه واژگانی به جایگاه دامنه نقشی-کلامی

هستند، به خوبی تبیین می‌شود. همین وضعیت با مفعول‌های نامشخص جابجا شده از دامنه واژگانی به دامنه نقشی-کلامی نیز مشاهده می‌شود. در جملات (۳۶) و (۳۷)، در قالب تحلیل کریمی (۲۰۰۵)، جایگاه شاخص گروه تأکید به ترتیب توسط عبارات پرسشی چه کسی و برای کی پر شده است و قید فعلی همیشه در جایگاه اتصال به VP واقع می‌شود. براین اساس جابجایی گروه‌های اسمی مفعول نامشخص گوسفند و خرما به دامنه نقشی کلامی بایستی جملاتی نادرستی به دست دهد چرا که بر اساس تحلیل کریمی (۲۰۰۵) عبارات استفهامی و نیز مفعول‌های غیرمشخص جابجا شده به حوزه نقشی-کلامی باید جایگاه واحدی، یعنی جایگاه شاخص گروه تأکید، را اشغال کنند. اما طبق تحلیل هگمن و گوئرون (۱۹۹۹)، در جملات دستوری (۳۶) و (۳۷) مفعول‌های نامشخص مانند گوسفند و خرما می‌توانند در جایگاه شاخص گروه مبتدا واقع شوند. بدین ترتیب برخلاف نظر کریمی (۲۰۰۵)، گروه اسمی نامشخص در نقش مفعول در صورت جابجایی به دامنه نقشی-کلامی می‌تواند به صورت مبتدا تعبیر شود و لزومی بر تعبیر آن به عنوان تأکید نیست.

(۳۶) [Foc P] چه کسی i [TopP] گوسفند را z [TP] همیشه t_i t_j رو به قبله سر می‌برد]؟

(۳۷) [Foc P] برای کی z [TopP] خرما i [TP] همیشه t_i t_j خیرات می‌کنید]؟

دسته دوم از جملاتی که نشان می‌دهد تحلیل کریمی (۲۰۰۵) به منظور تبیین ساخت جملات زبان فارسی نیازمند جرح و تعدیل است، جملاتی هستند که برخلاف نظر ایشان تطابق^{۱۳} فعل و فاعل نامشخص در آنها اجباری است. کریمی (۲۰۰۵) با توجه به ویژگی امکان تصریف فعل در زبان فارسی معتقد است ویژگی‌های حالت، تعریف [D] و همچنین ویژگی شخص و شمار فاعل می‌تواند با قرار گرفتن فاعل در جایگاه شاخص VP و برقراری رابطه شاخص- هسته (Spec-Head) بین فاعل و هسته فعلی برآورده شود. وی با استفاده از جملاتی مانند جملات (۳۸) نشان می‌دهد فعل تنها با فاعل مشخص تطابق می‌کند.

(۳۸) الف. جلوی در سه تا سگ نشسته بود / * بودند

ب. آن سگ‌های سفید جلوی در نشسته بودند / * بود

(کریمی ۲۰۰۵: ۹۵)

در جمله (الف . ۳۸) فعل با فاعل نامشخص سه تا سگ تطابق نمی‌کند، اما در جمله (ب . ۳۸) فعل با فاعل مشخص آن سگ‌های سفید به صورت اجباری تطابق می‌کند. طبق نظر کریمی (۲۰۰۵) تنها جایگاهی که می‌تواند بین فعل و فاعل در درون فراقکن پیشینه VP رابطه مطابقه (Agree) برقرار شود، جایگاه شاخص VP است. بدین ترتیب فاعل مشخص بایستی حتماً به جایگاه شاخص VP منتقل شود تا بتواند با هسته فعلی در رابطه مطابقه قرار گیرد. در مقابل فاعل نامشخص درون گروه محمول (PredP) باقی می‌ماند و عدم وجود رابطه مطابقه بین فعل و فاعل نامشخص نیز تبیین می‌شود. وی همچنین معتقد است چنانچه فاعل دارای نقش معنایی کنش‌گر (agent) باشد، محل درج اولیه آن شاخص VP است و بدین ترتیب فعل الزاماً با آن تطابق می‌کند. در ادامه با استفاده از جملاتی نشان داده می‌شود در برخی از موارد فعل به صورت اجباری با فاعل نامشخص غیرموکد تطابق

می‌کند و بدین ترتیب پیش‌بینی تحلیل کریمی (۲۰۰۵) در مورد عدم تطابق فعل با فاعل نامشخص درست در نمی‌آید.

اگر جایگاه سازه تأکید در شاخص این فرافکن از قبل پر شده باشد و یک گروه اسمی فاعلی به جایگاهی قبل از یک قید فعلی جابجا شود، به گونه‌ای که این گروه اسمی بین سازه تأکید و قید فعلی واقع شود، در چارچوب تحلیل کریمی (۲۰۰۵) محل فرود این سازه جابجا شده تنها می‌تواند جایگاه سازه مبتدا یعنی جایگاه شاخص گروه زمان باشد. اما اگر این گروه اسمی فاعلی جابجا شده یک گروه اسمی نامشخص باشد، طبق تحلیل وی نه تنها نباید بتواند به عنوان سازه مبتدا تعبیر شود، بلکه نباید بتواند به منظور بازبینی ویژگی شخص و شمار با فعل در رابطه تطابق اجباری قرار گیرد. اما همان‌طور که جملات (۴۰) و (۴۱) نشان می‌دهند گروه‌های اسمی نامشخص فاعل دو تا بچه و دو نفر به جایگاهی پایین‌تر از عبارات تأکیدی فقط از پله‌ها و فقط به جلسه نهایی دادگاه جابجا شده‌اند. این گروه‌ها در جایگاه‌های شاخص گروه زمان یعنی پایین‌تر از فرافکن بیشینه تأکید و بالاتر از قیدهای سطح پایین ناگهان و همیشه فرود آمده‌اند و با این وجود برخلاف پیش‌بینی تحلیل کریمی (۲۰۰۵) فعل جمله به صورت اجباری با آنها تطابق کرده است. دستوری بودن جملات (۳۹) و (۴۰) نشان می‌دهد که تحلیل کریمی (۲۰۰۵) در مورد مطابقت فعل با گروه‌های اسمی نامشخص، همچنین نظر وی در مورد جایگاه فرود گروه‌های اسمی نامشخص دستخوش حرکت شده، با مشکل مواجه می‌شود. در حالی که در چارچوب تحلیل هگمن و گوئرون (۱۹۹۹)، این عناصر به جایگاه شاخص گروه زمان جابجا می‌شوند و در آنجا ویژگی‌های شخص و شمار و یا حالت آنها مورد بازبینی واقع می‌شود و یا مشخصه تعریف هسته زمان را برآورده می‌سازند. تعیین جایگاه دقیق گروه‌های اسمی نامشخص که فعل به صورت اجباری با آنها تطابق می‌کند، مستلزم پژوهشی دیگر در زمینه تطابق فاعل و فعل در زبان فارسی است.

(۳۹) [Foc P فقط از پله‌ها ز TP دو تا بچه]_i [vP ناگهان t_i t_j افتادند / * افتاد]

(۴۰) [Foc P فقط به جلسه نهایی دادگاه ز TP دو نفر]_i [vP همیشه t_i t_j بعنوان شاهد احضار می‌شوند / * احضار می‌شود]

در این بخش به بررسی ساخت دو دسته از جملات زبان فارسی پرداختیم: (الف) جملاتی که جایگاه شاخص گروه تأکید آنها از قبل با عبارت پرسشی متممی پر شده است و یک گروه اسمی نامشخص از درون دامنه واژگانی به دامنه نقشی کلامی جابجا می‌شود. (ب) جملاتی که فعل به صورت اجباری با فاعل نامشخص تطابق می‌کند. این بررسی نشان داد ساخت این جملات بر مبنای تحلیل هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) به خوبی تبیین می‌شود، در حالی که پیش‌بینی تحلیل کریمی (۲۰۰۵) از ساخت این جملات درست در نمی‌آید و به منظور تبیین کامل ساخت جملات زبان فارسی نیازمند جرح و تعدیل است.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله با توجه به بررسی فرایند مبتداسازی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا پرداختیم. بدین منظور ابتدا انتقال سازه مبتدا را به جایگاه شاخص گروه متمم‌ساز مطرح کردیم و نشان دادیم این تحلیل نمی‌تواند توالی

متمم‌ساز و سازه مبتدا را در جملات درونه‌ای تبیین کند. سپس به معرفی و رد تحلیل اتصال سازه مبتدا به گروه تصریف پرداختیم. آنگاه فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز را از دو دیدگاه کریمی (۲۰۰۵) و هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) مطرح کردیم و به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو رویکرد پرداختیم. در ادامه نشان دادیم درحالی‌که هر دو رویکرد قائل به وجود دو فرافکن بیشینه نقشی تأکید و مبتدا بین دو گروه متمم‌ساز و گروه زمان می‌شوند، اما از دو جهت نیز با یکدیگر متفاوت هستند. تفاوت نخست آن که کریمی (۲۰۰۵) برخلاف هگمن و گوئرون (۱۹۹۹)، جایگاه شاخص گروه زمان (TP) را یک جایگاه غیرموضوع و حرکت به این جایگاه را نیز یک حرکت غیرموضوع می‌داند. تفاوت دوم آن که در فرضیه انشقاق گروه متمم‌ساز هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) در فاصله بین گروه متمم‌ساز و گروه تصریف یا گروه زمان دو فرافکن بیشینه مبتدا وجود دارد، درحالی‌که در تحلیل کریمی (۲۰۰۵) تنها یک فرافکن بیشینه نقشی مبتدا، وجود دارد. بر این اساس، طبق تحلیل کریمی (۲۰۰۵) در جملات دارای دو مبتدا، یکی در جایگاه شاخص گروه مبتدا و دیگری در جایگاه شاخص گروه زمان قرار دارد، درحالی‌که طبق تحلیل هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) هر یک از سازه‌های مبتدا در یکی از دو جایگاه شاخص گروه مبتدا واقع می‌شود. سپس نشان دادیم شواهد تجربی زبان فارسی از تحلیل هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) حمایت می‌کند و برای این منظور به بررسی ساخت دو دسته از جملات زبان فارسی پرداختیم: (الف) جملاتی که جایگاه شاخص گروه تأکید آنها از قبل با عبارت پرسشی متممی پر شده است و یک گروه اسمی نامشخص از درون دامنه واژگانی به دامنه نقشی-کلامی جابجا می‌شود. (ب) جملاتی که فعل به صورت اجباری با فاعل نامشخص مطابقت می‌کند.

پانوش‌ها

- * این پژوهش با استفاده از اعتبارات دانشگاه تهران به پرونده پژوهشی ۴/۱۳/۱۰۱۴۱ انجام گردیده است. لازم می‌دانیم در اینجا از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران تشکر کنیم.
- ۱- برای اطلاع بیشتر در مورد عدم لزوم همراهی "را" با مبتدای ثانویه به درزی (۱۳۸۵) مراجعه کنید.
 - ۲- برای اطلاع بیشتر در مورد تفاوت مبتدا و ساخت‌های فک‌اضافه، همچنین تفاوت سازه مبتداسازی شده و سازه ارتقا یافته به درزی (۱۹۹۶ و ۱۳۸۵) مراجعه کنید.
 - ۳- جهت حفظ انسجام در بازنمایی‌های ارائه شده توسط دیگران تغییراتی داده شده است. این تغییرات تأثیری بر استدلال‌های مطرح شده از جانب ایشان ندارد.
 - ۴- بدیهی است که قائل شدن به این که محل فرود سازه مبتداسازی شده در جملات پایه جایگاه شاخص متمم‌ساز و در جملات پیرو جایگاه دیگری است مستلزم نوعی دوگانگی است که زبان‌شناسان از آن اجتناب می‌کنند. مشخصه بارز یک تحلیل کارآمد ارائه رویکردی واحد در بررسی داده‌ها است و این دلیل دیگری بر رد این تحلیل است.
 - ۵- زبان رتومایی زبان برخی از جزایر اقیانوس آرام است که در رتوما (Rotuma)، فی‌جی (Fiji) و دیسپورا (Diaspora) بدان صحبت می‌شود.
 - ۶- طبق نظر دن دیکن (۲۰۰۶) ساخت جمله (۱۱ الف) به صورت (i) است.
(i) [_{TopP} [itu? Ta] I [_{Top} Top = RELATOR (ne) [_{TP} fa ta re (...) eci]]]
(دن دیکن ۲۰۰۶: ۲۶)
 - ۷- مشکوة الدینی (۱۳۸۶) نیز در زبان فارسی با قائل شدن به گروه نقشی اضافه بر فراز گروه تعریف (DP) و قرار دادن کسره اضافه در جایگاه هسته این فرافکن بیشینه نقشی، در حقیقت قائل به وجود یک رابطه اسنادی بین گروه اسمی در جایگاه شاخص این فرافکن بیشینه نقشی و سازه دیگر در جایگاه متمم آن می‌شود. برای اطلاع بیشتر به مشکوة الدینی (۱۳۸۶) مراجعه کنید.
 - ۸- منظور از TopP* این است که TopP خاصیت بازگشتی دارد، یعنی یک جمله می‌تواند بیش از یک مبتدا داشته باشد.
 - ۹- در اینجا و در بخش‌های بعد آگاهانه و با تسامح از اصطلاح رد استفاده نموده‌ایم. این مفهوم در چارچوب برنامه کمینه‌گرا جای خود را به کپی داده است.
 - ۱۰- کریمی با استفاده از ضمیر دو سویه همدیگر نشان می‌دهد جایگاه شاخص گروه زمان یک جایگاه غیرموضوع است. برای اطلاع بیشتر به کریمی (۲۰۰۵: ۱۲۳) مراجعه کنید.
 - ۱۱- در اینجا به منظور سهولت در پیگیری بحث، آنچه را کریمی (۲۰۰۵) تحت عنوان EPP_s مطرح می‌کند، به صورت ویژگی تعبیر ناپذیر مبتدا [u top] در نظر گرفته‌ایم.
 - ۱۲- طبق نظر کریمی (۲۰۰۵) در جمله (۱۸) گروه حرف اضافه در این موقعیت در صورتی که دارای تعبیر مبتدا باشد، در جایگاه شاخص گروه زمان واقع می‌شود (ساخت ۲۹). در غیر این صورت، با توجه به اینکه این گروه حرف اضافه یک قید زمان است و قید زمان طبق نظر چینکوئه (۱۹۹۹) (به نقل از کریمی (۲۰۰۵)) یک قید جمله محسوب می‌شود، جایگاه آن در جملاتی مانند جملات (۱۸) اتصال به TP یا VP خواهد بود. اجر (۲۰۰۳) نیز جایگاه این گروه حرف اضافه را اتصال به VP می‌داند.
 - ۱۳- در این مقاله تطابق معادل AGRP و agreemet قرار داده شده است و مراد تطابق فعل و فاعل به لحاظ ویژگی‌های شخص و شمار است. از اصطلاح مطابقت به‌عنوان معادل agree استفاده شده است و آن فرایندی نحوی در برنامه کمینه‌گرا است که در نتیجه آن ویژگی‌های ساخت‌وازی -نحوی بین دو عنصر جستجوگر (probe) و مقصد (goal) بازیابی می‌شوند.

کتابنامه

خرمایی، علیرضا (۱۳۸۰) *رویکرد نحوی - کلامی به مبتدا/سازگی گروه‌های اسمی در زبان فارسی*، رساله دکتری چاپ نشده، دانشگاه تهران.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹) «پیرامون "را" در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*، س ۷، ش ۱، صص: ۶۰-۲.

درزی، علی (۱۳۸۵) «ضرورت تمایز میان فرایند ارتقا و مبتدا/سازگی در زبان فارسی». *دستور*، جلد دوم، ش ۱، صص: ۱۶۱-۱۸۷.

غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۲) *فرایندهای حرکتی در زبان فارسی*، رساله دکتری چاپ نشده، دانشگاه تهران.
مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۸۶) «بررسی و توصیف چگونگی کارکردهای ساختی گروه‌های نقشی» *مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران*، جلد اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، صص: ۳۸۳-۳۶۷.

Adger, D. (2003) *Core Syntax*. Oxford: Oxford University Press.

Churchward, C. M. (1940) *Rotuman Grammar and Dictionary*. Sydney: Methodist Church of Australia, Reissued in 1978 by AMS Press, New York.

Cinque, G. (1999) *Adverbs and Functional Heads: A Cross-Linguistic Perspective*. New York/ Oxford: Oxford University Press.

Darzi, A. (1996) "Word order, NP- movement, and opacity conditions in Persian", Unpublished Ph.D. dissertation, University of Illinois.

Den Dikken, M. (2006) *Relators and Linkers: The Syntax of Predication, Predicate Inversion, Copulas*. Cambridge: MIT Press.

Haegeman, L, and J. Gueron. (1999) *English Grammar*. Oxford: Blackwell Publishers.

Halliday, M A.K. (1985) *An Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.

Karimi, S. (1989) "Aspects of Persian syntax. Specificity, and the Theory of Grammar", Unpublished Ph.D. dissertation, University of Washington.

Karimi, S. (2005) *A Minimalist Approach to Scrambling, Evidence from Persian*. New York: Mouton de Gruyter.

Lambrecht, K. (1996) *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus and Mental Representations of Discourse Referents*. Cambridge: Cambridge University Press.

Lyons, C. (1999) *Definiteness*, Cambridge: Cambridge University Press.

Radford, A. (1988) *Transformational Grammar*, Cambridge: Cambridge University Press.

Van Valin, R. D., and R. J. Lapolla. (1997) *Syntax: Structure, Meaning and Function*, Cambridge. Cambridge University Press

